

فصلنامه تخصصی فقه و مبانی حقوق اسلامی

سال ششم، شماره نوزدهم، بهار ۱۳۸۹

صفحات ۸۳-۶۳
مبانی فقهی و حقوقی مسؤولیت مدنی

ناشی از اجتماع اسباب

علی چهکندی نژاد *

چکیده:

یکی از مهمترین مسائل در حوزه مسؤولیت مدنی، مسأله اجتماع اسباب در وقوع خسارت است زیرا بسیاری از حوادث زیانباری که اتفاق می افتد معلول چند عامل یا سبب است و تعیین سبب مسؤول از میان این اسباب کار دشواری است و همواره این سؤال در بین فقها مطرح بوده است که در صورت اجتماع اسباب در ورود زیان کدام سبب ضامن است و مبنای تعیین مسؤول از بین اسباب چیست؟ هدف اصلی این تحقیق یافتن مبنای جامع و کامل برای تعیین مسؤول از میان اسباب دخیل در خسارت است. در این تحقیق ابتدا نظرات فقها و حقوقدانان در این زمینه مورد نقد و بررسی قرار گرفته و سپس به ارائه یک نظریه جامع و کامل که بتواند در تمامی موارد و مصادیق مسأله کاربرد داشته باشد پرداخته شده است. با بررسی های به عمل آمده مشخص می گردد که در این زمینه نظرات متفاوتی از جمله نظریه سبب مقدم در تأثیر، نظریه سبب مؤخر در حدوث، نظریه مقدم در ایجاد، نظریه سبب اقوی در تأثیر و نظریه برابری اسباب وجود دارد. همچنین روشن می شود که هیچکدام از نظریات مطرح شده نمی تواند به تنهایی توجیه کننده ضمان در تمامی مصادیق اجتماع اسباب باشد بلکه با توجه به اینکه مبنای مسؤولیت در اتلاف و تسبیب، استناد عرفی تلف به فعل شخص است در مورد اجتماع اسباب نیز مبنای مسؤولیت استناد عرفی تلف است و در صورتی که عرفاً تلف به هر دو استناد داشته باشد هر دو ضامن هستند و در موردی که تلف به یکی از آن دو استناد داشته باشد فقط همان سبب مسؤول خواهد بود که این نظریه تحت عنوان «نظریه استناد عرفی تلف» معرفی می گردد.

کلید واژه: مسؤولیت، ضمان، تسبیب، اتلاف، اجتماع اسباب.

۱- تاریخ وصول: ۱۳۸۸/۱۰/۲۶ تاریخ پذیرش: ۱۳۸۹/۲/۲

* عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد بیرجند

M.dastjerdi@yahoo.com

مقدمه

در صورتی که شخص، مالی را به صورت مستقیم تلف نکند بلکه برای تلف کردن، سبب‌سازی و تمهید مقدمه کند و به‌طور غیرمستقیم موجب تلف مال شخصی شود کار او را اتلاف به تسبیب گویند و ضامن خسارتی است که از این راه به بار می‌آید. سبب در معنای فلسفی و اصولی آن چیزی است که از وجود آن وجود مسبب و از عدم آن، عدم مسبب لازم آید (القواعد و الفوائد، ۱، ۲۵۴) اما در معنای فقهی و حقوقی آن بین فقها اختلاف نظر وجود دارد. برخی سبب را فاعل ملزوم علت دانسته‌اند مانند حفر کننده چاه، به این معنی که حفر چاه در معبر عام غالباً موجب سقوط انسان یا حیوان در آن می‌شود پس سقوط در چاه لازمه حفر آن است و حفر آن، ملزوم سقوط انسان یا حیوان در آن است و حفر کننده فاعل ملزوم سقوط می‌باشد. (شهیدثانی، شرح لمعه، ۷، ۳۲؛ اردبیلی، ارشاد الاذهان، ۱، ۴۴۴؛ شهیداول، الدروس، ۳، ۱۰۷؛ حسینی عاملی، مفتاح الکرامه، ۱۸، ۴۳؛ طباطبائی، ریاض المسائل، ۱۲، ۲۶۶) برخی می‌گویند: «تسبیب عبارت از عملی است که تلف به سبب آن صورت می‌گیرد مانند انداختن اشیای لغزنده در جاده‌ها که موجب به زمین خوردن و مصدوم شدن عابران می‌گردد.» (نجفی، جواهر الکلام، ۳۷، ۴۶؛ حلی، شرایع الاسلام، ۳ و ۴، ۷۶۳) برخی معتقدند: «سبب چیزی است که اگر نباشد تلف صورت نمی‌گیرد ولی علت تلف چیز دیگری است.» (حلی، شرائع الاسلام، ۳ و ۴، ۱۰۲۴؛ حلی، المختصر النافع، ۶، ۳۰۶؛ حلی، تحریر الاحکام، ۲، ۲۶۴) حضرت امام (ره) در تعریف سبب می‌آورند: «منظور از سبب، هر عملی است که با انجام آن زمینه برای کارایی علت تلف فراهم می‌شود به‌طوری که اگر آن عمل انجام نشده بود علت تلف مؤثر واقع نمی‌شد نظیر کندن چاه و نصب چاقو و قرار دادن سنگ و ایجاد مانع در معبر عام.» (موسوی خمینی، تحریر الوسیله، ۲، ۵۶۴) برخی از فقها (سبزواری، کفایه الاحکام، ۲۵۶؛ جزائری، التحفه السنیه، ۲۴۹ و ۲۵۰) از جمله شهیدثانی در کتاب مسالک می‌گویند: «آنچه در تلف و هلاک مال مدخلیت دارد یا به گونه‌ای است که عرف و عادت هلاک را حقیقتاً به آن نسبت می‌دهد مثل این که سر حیوان را ببرد که در این صورت آن را علت و اجرای فعلش را مباشرت می‌نامند و یا به گونه‌ای است که عرف و عادت تلف را حقیقتاً به آن نسبت نمی‌دهد که در این صورت اگر از اعمالی باشد که معمولاً با آن قصد حصول فعلی را می‌کنند که حقیقتاً تلف به آن نسبت داده می‌شود آن را



سبب و اجرای فعلش را تسبیب می‌گویند مانند کندن چاه، که در عرف و عادت، هرکس در چاه بیفتد و بمیرد نمی‌گویند که حفر کننده چاه حقیقتاً او را کشت هر چند شأن چاه کندن این است که در حین کندن آن می‌توان قصد کرد تا کسی در آن بیفتد و بمیرد.» (شهیدثانی، مسالک‌الافهام، ۱۲، ۱۶۳) علامه حلی در تعریف سبب می‌گوید سبب عبارتست از هر چیزی که با وجود آن، تلف به علت دیگری حاصل می‌شود جز این که اگر آن نبود از علت تأثیری حاصل نمی‌شد مانند کندن چاه نسبت به افتادن در آن. (حلی، قواعد الاحکام، ۳، ۶۵۱) برخی می‌گویند: «سبب چیزی است که از وجود آن وجود مسبب لازم نمی‌آید و گرنه علت تامه یا جزء اخیر علت تامه خواهد بود لیکن از عدم آن، عدم مسبب یا خسارت لازم می‌آید.» (فاضل لنکرانی، القواعد الفقهیه، ۱، ۵۳؛ بجنوردی، القواعد الفقهیه، ۲، ۲۲؛ محقق داماد، قواعد فقه، ۱، ۱۱۹) به نظر می‌رسد این گونه تعاریف دقیق نیست و شامل شرط نیز می‌شود به همین جهت، برخی دیگر در تعریف سبب می‌گویند: سبب هر نوع عملی است که عادتاً از حدوث آن انتظار وقوع تلف می‌رود و تلف در حقیقت اثر عادی قابل انتظار آن فعل می‌باشد. (موجبات ضمان، ۱۲۴)

در مقام مقایسه سبب و شرط باید گفت این دو، علیرغم شباهتی که با هم دارند با هم متفاوت هستند شباهت سبب و شرط آن است که هر دو ذاتاً و بی‌واسطه در ایجاد تلف دخالت ندارند آن گونه که علت یا مباشر دخالت دارد بلکه علت ایجاد تلف را پدید می‌آورند و نیز هر دو اگر نباشند نتیجه نیز بوجود نمی‌آید اما تأثیر سبب در وقوع مسبب قوی‌تر از تأثیر شرط در تحقق نتیجه است و شرط زمینه‌ساز است به گونه‌ای که در عرف جنایت متناسب به آن نمی‌شود یعنی معمولاً انتظار تحقق جنایت از فراهم شدن چنین زمینه‌ای نمی‌رود برخلاف سبب که این انتظار در آن وجود دارد. (کرکی، جامع المقاصد، ۶، ۲۰۷؛ حلی، قواعد الاحکام، ۲، ۲۲۱؛ شهیدثانی، مسالک‌الافهام، ۱۲، ۱۶۳) به عبارت روشن‌تر، فرق بین سبب و شرط در این است که سبب چیزی است که با وجود آن انتظار وقوع تلف وجود دارد ولی شرط چیزی است که از آن انتظار وقوع تلف و خسارت نمی‌رود. به همین جهت، در هر موردی که علت یا سبب وجود داشته باشد ضمان ثابت می‌شود ولی در مورد شرط مسؤلیت ثابت نیست. (نجفی، جواهر الکلام، ۴۳، ۹۶) عبارت صاحب جواهر الکلام چنین است: «ولکن من المعلوم عدم ایجاب مطلق الشرط و ان کان بعیداً بل کان مقتضی الاصل و



غیره عدم‌الضمان به مطلقاً بعد عدم صدق نسبه التلف. یعنی روشن است که مطلق شرط ولو شرط بعید و دور باشد موجب ضمان نیست بلکه مقتضای اصل برائت و دیگر ادله، عدم ضمان آور بودن شرط به صورت مطلق است مضافاً به این که انتساب تلف به شرط صدق نمی‌کند.

طرح مسأله

حال با توجه به این مقدمه، فرضیه یا سؤال اصلی این تحقیق، این است که در صورت اجتماع دو یا چند سبب در ایجاد خسارت کدام سبب ضامن است؟ به عنوان مثال اگر کسی چاهی در معبر عام حفر کند و دیگری سنگی در کنار آن قرار داده یا طنابی نصب نماید و شخصی با برخورد به سنگ یا طناب در چاه افتد و یا اگر کسی در چاه محفوره توسط دیگری چاقویی نصب نماید و شخصی در چاه و بر روی چاقو بیفتد، چه کسی ضامن است؟ آیا سببی که تأثیر آن مقدم بر دیگر اسباب باشد ضامن است یا سبب بی‌واسطه و نزدیک یا همان سببی که تأثیر آن مؤخر از دیگری اسباب باشد ضامن است؟ آیا سببی ضامن است که قبل از دیگری ایجاد شده یا سببی ضامن است که بعد از دیگری حادث شده است؟ آیا سبب اقوی در تأثیر ضامن است یا هر دو سبب در ضمان شریکند؟ به عبارت دیگر، مبنای مسؤولیت مدنی ناشی از اجتماع اسباب در ایجاد خسارت چیست؟ براساس چه مبنایی می‌توان سبب مسؤول را از بین این اسباب تعیین نمود؟ آیا تقدم یا تأخر در تأثیر می‌تواند مبنای مسؤولیت باشد؟ آیا تقدم یا تأخر در ایجاد سبب می‌تواند ملاک تعیین مسؤول باشد؟ آیا متعارف بودن سبب یا اقوی بودن آن می‌تواند مبنای مسؤولیت باشد؟ در این تحقیق سعی شده است ابتدا تمامی نظریات مطرح در این زمینه مورد نقد و بررسی قرار گیرد و سپس نظریه‌ای کامل و جامع که بتواند در تمامی موارد و مصادیق مسأله کاربرد داشته باشد ارائه گردد.

اجتماع اسباب و مبنای مسؤولیت آن

در صورتی که دو یا چند سبب در تلف مؤثر باشند مسأله دو صورت دارد:

الف: سببها در عرض یکدیگر باشند چنان که دو یا چند نفر با هم چاهی را در معبر عام حفر کنند و کسی یا حیوانی در آن بیفتد و تلف شود که در این صورت، همه آنها به صورت تساوی

مسؤول و ضامن تلف و خسارت هستند هر چند نیروی کار آنها مختلف باشد زیرا ضامن قرار دادن بعضی و ترجیح برخی بر برخی دیگر، ترجیح بلا مرجع است. (موسوی بجنوردی، القواعد الفقهیه، ۳۸، ۲؛ محمدی، قواعد فقه، ۳۱؛ فاضل لنکرانی، القواعد الفقهیه، ۲، ۱) ماده ۳۶۵ قانون مجازات اسلامی که مقرر داشته است: «هرگاه چند نفر باهم سبب آسیب یا خسارتی شوند به طور تساوی عهده دار خسارت خواهند بود» ناظر به همین حالت است. (شرح قانون مجازات اسلامی، بخش دیات، ۱، ۴۶۰)

ب: سببها در طول یکدیگر باشند چنان که یکی، در راه عام طنابی ببندد و دیگری بعد از طناب او، گودالی بکند و رهگذری، نخست به طناب برخورد و سپس در گودال افتد و در اثر هر دو، تلف شود در این گونه موارد در تعیین سبب ضامن اختلاف نظر وجود دارد و نظریه‌های متفاوتی ارائه شده است البته این در صورتی است که همه این اسباب عدوانی باشد اما اگر یکی از آنها، فقط مرتکب عدوان شده باشد ضمان بر عهده اوست (موسوی خوئی، تکمله منهج الصالحین، ۱۰۶؛ الجامع العباسی، ۴۳۸؛ فاضل هندی، کشف اللثام، ۲، ۴۸۶؛ طوسی، المبسوط، ۷، ۱۸۵) و سببی که تعدی نکرده است اصولاً در شمار اسباب محسوب نمی‌شود.

نظریه سبب مقدم در تأثیر

بر مبنای نظریه سبب مقدم در تأثیر، که نظریه مشهور فقها است هرگاه چند سبب موجب ورود ضرر به دیگری شوند و دخالت و تأثیر این اسباب در ورود ضرر، همزمان نباشد ضمان بر عهده سببی است که زودتر تأثیر کرده و از این جهت مقدم بر دیگری بوده است برای مثال اگر کسی چاهی در معبر عموم بکند و دیگری سنگی در کنار آن بگذارد و پای رهگذری در اثر برخورد به سنگ بلغزد و در چاه افتد کسی که سنگ را نهاده سبب اصلی و ضامن است و فرقی نمی‌کند که گذاشتن سنگ پیش از کندن چاه یا پس از آن باشد زیرا اگر سنگ نبود سبب بعدی اصلاً مؤثر واقع نمی‌شد. (حلی، تحریر الاحکام، ۲، ۲۶۶؛ حلی، قواعد الاحکام، ۳، ۵۸؛ شهید ثانی، مسالک الافهام، ۱۵، ۳۸۱؛ حلی، ارشاد الاذهان، ۲، ۱۹۷؛ نجفی، جواهر الکلام، ۴۳، ۱۴۶؛ شهید اول، اللمعه دمشقیه، ۲۶۶؛ محقق حلی، شرایع الاسلام، ۳ و ۴، ۱۰۲۸؛ موسوی خمینی، تحریر الوسیله، ۲، ۱۹۳ و ۵۱۲؛ شهید ثانی،



شرح لمعه، ۱۰، ۱۶۶؛ طوسی، المبسوط، ۱۵۸/۷؛ ابن براج، المهذب، ۲، ۵۰۶؛ الجامع العباسی، ۴۳۸؛ فاضل هندی، كشف اللثام، ۲، ۴۸۶؛ ابن قدامه، المغنی، ۹، ۵۶۵؛ شربینی خطیب، مغنی المحتاج، ۴، ۸۷؛ ابن قدامه، الشرح الكبير، ۹، ۴۸۷؛ فیض، مقارنه و تطبیق در حقوق جزای عمومی اسلام، ۱، ۳۲۵ (حلی، تذکره الفقهاء، ۲، ۳۷۴؛ شهیدثانی، مسالک الافهام، ۱۲، ۱۶۴) آنچه گفته شد در موردی است که هر دو تعدی کرده باشند ولی هرگاه فقط یکی از آنها، مرتکب عدوان شده باشد ضمان، مختص به اوست مثل این که کسی در ملک خود چاهی بکند یا کاردی بگذارد و دیگری به عدوان سنگی کنار آن قرار دهد و کسی به سبب آن بلغزد یا برعکس، کسی به عدوان در ملک دیگری چاهی بکند و مالک سنگی بگذارد که در هر دو صورت ضمان برعهده متعدی است. (موسوی خمینی، تحریر الوسیله، ۲، ۵۱۲؛ محقق حلی، شرایع الاسلام، ۳ و ۴، ۱۰۲۸؛ شهیدثانی، شرح لمعه، ۱۰، ۱۶۷؛ نجفی، جواهر الکلام، ۴۳، ۱۴۶؛ مکارم شیرازی، القواعد الفقہیہ، ۲، ۱۸۱؛ ابن براج، المهذب، ۲، ۵۰۷؛ سرخسی، المبسوط، ۷، ۱۸۵) قانونگذار نیز در ماده ۳۶۴ ق.م.ا، ضمن پذیرش این نظریه مقرر می‌دارد: «هرگاه دو نفر عدواناً در وقوع جنایتی به نحو سبب دخالت داشته باشند کسی که تأثیرکار او در وقوع جنایت قبل از تأثیر سبب دیگری است ضامن خواهد بود مانند آن که یکی از آن دو نفر چاهی حفر نماید و دیگری سنگی را در کنار آن قرار دهد و عابر به سبب برخورد با سنگ به چاه افتد، کسی که سنگ را گذارده ضامن است و چیزی به عهده حفر کننده نیست و اگر عمل یکی از آن دو عدوانی و دیگری غیر عدوانی باشد فقط شخص متعدی ضامن خواهد بود.»

در توجیه این نظریه گفته شده است که عرف در این گونه امور، تلف را مستند به کاری می‌داند که زودتر در اتلاف اثر کرده است (رشتی، الغصب، ۴۰؛ وقایع حقوقی، ۶۸) و بعضی نیز گذارنده سنگ را با کسی که زیان دیده را به چاه می‌افکند قیاس می‌کنند و نتیجه می‌گیرند که در حکم مباشر ورود ضرر است (محمدی، قواعد فقه، ۳۳؛ نجفی، جواهر الکلام، ۴۳، ۱۴۷؛ شهیدثانی، مسالک الافهام، ۱۵، ۳۸۲؛ سرخسی، المبسوط، ۱۸۵؛ ابن قدامه، المغنی، ۹، ۵۶۵؛ ابن قدامه، الشرح الكبير، ۹، ۴۸۷؛ فاضل هندی، كشف اللثام، ۲، ۴۸۶؛ ابن براج، المهذب، ۲، ۵۰۶) لیکن این دلایل قانع کننده نیست زیرا اولاً این ادعا که عرف، تلف را منسوب به کسی می‌داند که زودتر اثر کرده

است بویژه در جایی که هر دو قصد اتلاف مال را دارند دلیلی به همراه ندارد ثانیاً قیاس سبب مقدم در تأثیر، با مباشر تلف درست نیست زیرا فرض این است که این سبب نیز تنها زمینه و مقتضی ورود ضرر را فراهم می‌آورد و رابطه مستقیم با اضرار ندارد. (کاتوزیان، الزام‌های خارج از قرارداد، ۱، ۴۷۲) برخی از فقها، در توجیه این نظریه، به استصحاب حکم اثر سبب اول استناد کرده‌اند به این صورت که با شروع تأثیرگذاری اولین سبب در ایراد ضرر، و برخورد مصدوم با سنگ، اعم از این که سایر اسباب دخالت در ورود ضرر نمایند یا دخالت نمایند ضمانت اولین سبب یا گذارنده سنگ محقق می‌شود و وقتی آن شخص درون چاه می‌افتد شک می‌کنیم که او هم ضامن است یا نه؟ در این صورت حکم اثر سبب اول یا همان ضمانت گذارنده سنگ را استصحاب می‌کنیم و بر حکم سبب دوم، که نسبت به سبب اول، مانند شرط مباشر است ترجیح می‌دهیم. (شرح قانون مجازات اسلامی، بخش دیات، ۱، ۴۵۳؛ نجفی، جواهر الکلام، ۴۳، ۱۴۶ و ۱۴۷؛ شهید ثانی، مسالک الافهام، ۱۵، ۳۸۱) بنابراین سایر اسباب دخیل در ایجاد ضرر به منزله شرط تلقی می‌شوند و سبب اصلی ورود ضرر، سببی است که از لحاظ زمانی زودتر از سایر اسباب، شروع به ایجاد ضرر و تأثیرگذاری می‌کند. این استصحاب نیز مورد مناقشه برخی قرار گرفته و گفته‌اند: اولاً این استدلال مصادره و عین مدعا است و ثانیاً یقین سابقی قبل از اثرگذاری سبب دوم در دست نیست زیرا سبب اول، قبل از برخورد با سبب دوم، هیچ‌گونه اثر یا حکمی نداشته است تا استصحاب شود در حقیقت، اثر بر هر دو، مترتب می‌شود و در نتیجه، نسبت ضامن و مسؤولیت به هر دو سبب مساوی و یکسان است و یکی بر دیگری ترجیح داده نمی‌شود. (همان) مضافاً به این که استصحاب مذکور، استصحاب تعلیقی است که به اعتقاد برخی حجت نیست. (حسینی روحانی، فقه الصادق (ع)، ۲۶، ۳۰؛ حسینی روحانی، زبده الاصول، ۴، ۱۱۰؛ واعظ حسینی، مصباح الاصول، ۳، ۱۳۹) بعضی دیگر، ضمن مناقشه در این نظریه معتقدند: فرض این است که هر حادثه‌ای، به‌طور کامل موجب ورود خسارت نشده بلکه حادثه دیگر آن را حمایت و تکمیل نموده است مثلاً در مثال چاه و سنگ، اگر چاه نبود برخورد عابر به سنگ، موجب مرگ او نمی‌شد بنابراین چگونه می‌توان فقط قراردادن سنگ را سبب محسوب نمود در حالی که فقها تصریح نموده‌اند در مواردی که دو نفر، ثالثی را به ترتیب زمانی، طوری مجروح کنند که جراحت وارده توسط هر یک کافی برای مرگ مقتول باشد



هر دوی آنان، قاتل محسوب می‌شوند. بنابراین در موضوع مورد بحث، به طریق اولی باید هر دو حادثه سبب تلقی شوند زیرا در حادثه مجروحیت، فرض این است که جراحت وارده توسط یکی، برای مرگ مقتول کافی است ولی در موضوع مورد بحث فرض این است که اثر هر حادثه‌ای به تنهایی موجب ورود زیان نمی‌شود و یا احتمالی است و مسلم نیست که اگر حادثه دیگر دخالت نمی‌کرد حادثه اول موجب ورود چنین خسارتی بشود. (حسینی روحانی، فقه الصادق (ع)، ۲۶، ۲۳۰)

نظریه سبب مؤخر در حدوث

برابر این نظریه، سببی ضامن است که از نظر زمانی بعد از سبب دیگر بوجود آمده باشد مثلاً اگر کسی سنگی را در محلی قرار دهد و بعداً شخص دیگری، در کنار آن سنگ، چاهی حفر کند و شخصی با سنگ برخورد کند و درون چاه بیفتد و تلف شود حفر کننده چاه ضامن است (رشتی، الغصب، ۴۱؛ فاضل هندی، کشف اللثام، ۲، ۴۸۶؛ ابن قدامه، المغنی، ۹، ۵۶۵؛ ابن قدامه، الشرح الکبیر، ۹، ۴۸۷ و ۴۸۸) صاحب مغنی و شرح کبیر، در مورد این‌که، اگر کسی سنگی را در معبر قرار دهد و سپس دیگری در کنار آن سنگ، چاهی را حفر کند یا چاقویی را نصب نماید می‌گویند: «واحتمل ان یضمن الحافر و ناصب السکین لان فعلهما متأخر عن فعله فاشبه مالو کان زق فیه مائع و هو واقف فحل و کائه انسان و اما له آخر فسال ما فیه کان الضمان علی الاخر منهما.» یعنی احتمال دارد که حفر کننده چاه و نصب کننده چاقو ضامن باشد زیرا فعل آن دو متأخر از فعل دیگری است و شبیه به آن می‌ماند که ظرف مایعی در جایی گذاشته باشد و کسی سر ظرف را باز نماید و دیگری آن را واژگون کرده و مایع داخل آن بریزد که ضمان برعهده دومی می‌باشد. چون عمل قرار دهنده سنگ به تنهایی سببیتی برای وقوع جنایت ندارد بلکه وقتی چاه حفر شد این سببیت بوجود آمد و آشکار است که از میان این دو سبب، سببی مؤثرتر است که از نظر زمانی به جنایت نزدیک‌تر باشد. (شرح قانون مجازات اسلامی، بخش دیات، ۱، ۴۵۳) به دیگر سخن، اقدام گذارنده سنگ پیش از حفر چاه، هیچ رابطه‌ای با سقوط شخص و تلف مال او ندارد و کسی که پس از آن، چاه را می‌کند در واقع، هر دو سبب را به وجود آورده است چاه را کننده و سنگ را در موقعیتی قرار داده است که بتواند سبب سقوط در چاه شود در واقع، بر مبنای این نظر، ایجاد سبب نزدیک را

بایستی موجب ضمان دانست و ضابطه این است که مسؤولیت بر عهده آخرین خطا کار قرار گیرد.
(کاتوزیان، الزامهای خارج از قرارداد، ۱، ۴۷۳)

حاج میرزاحبیب الله رشتی این نظریه را خالی از جودت و وجاهت ندانسته است زیرا اولاً سبب اول به دلیل این که تأثیر آن متوقف بر سبب دوم است در حقیقت سبب محسوب نمی شود و سببیت آن از وجود سبب دوم حاصل می گردد و به تعبیر دیگر، چیزی که تأثیری در تلف ندارد مگر بعد از منضم شدن عامل دیگری به آن در شمار معادلات است نه اسباب. ثانیاً سبب فقط در صورتی مؤثر در ضمان است که فعل اختیاری دیگری وجود نداشته باشد بنابراین اگر بین آن و تلف، فعل اختیاری دیگری فاصله بیفتد و لو آن فعل اختیاری، سبب دیگری باشد نه مباشرت، عرفاً تلف به آن استناد ندارد همانگونه که اگر آن فعل اختیاری مباشرت باشد. (رشتی، الغصب، ۴۱)

این نظریه، تا اندازه ای مشابه نظریه سبب نزدیک و بی واسطه است که برخی از حقوقدانان آن را مطرح کرده اند هر چند نظریه سبب نزدیک با نظریه سبب مؤخر در تأثیر یکی است. (همان) به موجب این نظریه باید حادثه ای را سبب ورود زیان تلقی نمود که دخالت و تأثیر آن، ارتباط نزدیک و مستقیم با زیان وارده دارد و سایر حوادث دخیل در تحقق ضرر، شرط و مقتضی آن محسوب می شود. این نظریه، بر این توجیه استوار است که چون حادثه نزدیک و مستقیم، ارتباط تنگاتنگ و نزدیک با متعلق ضرر دارد عرفاً ضرر وارده، به این حادثه مستند است و سایر حوادث دخیل، به عنوان شرط محسوب می گردند در نتیجه چون ضرر وارده به حادثه نزدیک و مستقیم استناد دارد عامل آن باید خسارت وارده را جبران کند. (باریکلو، مسؤولیت مدنی، ۱۲۷) در توجیه این نظر همچنین گفته شده است که پیش از آخرین حادثه، همه چیز حالت طبیعی و عادی خود را دارد ولی آخرین آنها وضع را دگرگون می سازد و ضرر را ایجاد می کند پس مسؤولیت نیز بر عهده او مستقر می شود. مضافاً به این که، مطابق این نظریه، اتخاذ تصمیم برای دادرسی نیز به سهولت انجام می پذیرد زیرا او به راحتی از میان تمامی اسباب، آخرین آنها را به عنوان سبب مسؤول بر می گزیند. (وقایع حقوقی، ۶۶)

در انتقاد از این نظریه گفته شده که، هر چند در بیشتر موارد نزدیک ترین سببها، مؤثرترین آنها نیز هست ولی گاه نیز، سبب قوی تر، دورتر است و بی اعتنایی بدان، نتایج غیر عادلانه و



نامطلوبی به بار می‌آورد. برای مثال، هرگاه ماشینی از سمت چپ جاده در حرکت باشد سپس رهگذری یکباره به خیابان برود و با ماشین برخورد کند هیچکس نمی‌تواند رهگذر را که مرتکب آخرین تقصیر شده است مسؤول بداند و راننده متخلف را مصون از تعرض بشناسد. همچنین اگر، دوستی که کلید در خروجی همسایه را بر روی آن می‌بیند، برای مزاح، در را به روی او قفل کند درحالی‌که پیش از آن جنایتکاری خانه را آتش زده است عادلانه نیست که گفته شود شوخی آن دوست، سبب مرگ همسایه شده است و اقدام جنایتکار، که دورتر رخ داده است مسؤولیتی به بار نمی‌آورد. (کاتوزیان، الزام‌های خارج از قرارداد، ۱، ۴۶۹؛ وقایع حقوقی، ۶۶) بعضی دیگر نیز، در این نظریه مناقشه کرده و معتقدند نزدیک و مستقیم بودن حادثه، بعد از این که ادله مقتضی ضمان که عبارت از قاعده لاضرر و لزوم جبران آن است برای مسؤولیت تمام حوادث یا اشخاص دخیل، موجود است موجب رفع ضمان از سایر حوادث یا اشخاص دخیل در وقوع ضرر نمی‌شود در نتیجه، اگر اجماعی در بین نباشد حکم به مسؤولیت تمام اسباب و حق انتخاب زیان دیده برای مراجعه به آنان جهت جبران خسارت کاملاً موجه است. (باریکلو، مسؤولیت مدنی، ۱۲۸)

نظریه سبب مقدم در ایجاد

بر مبنای این نظریه، اگر دو سبب در ایجاد خسارت دخالت داشته باشند و زمان پیدایش یکی بر دیگری مقدم باشد سببی که ابتدا ایجاد شده و زمان پیدایش آن مقدم بر دیگری است مسؤولیت دارد. (رشتی، الغصب، ۴۱) در توجیه این نظریه، گفته شده است با ایجاد سبب اول، سبب ضمان تحقق پیدا کرده و این سببیت برای ضمان مرتفع نمی‌شود مگر این که بین سبب و تلف، فعل فاعل عاقل و مختار واسطه شده باشد که در مورد بحث، چنین چیزی وجود ندارد بنابراین اگر کسی چاهی را در معبر عام یا در ملک دیگری بدون اذن و رضای او حفر نماید و بعد از آن، دیگری سنگی را در کنار چاه قرار دهد و حیوانی بر اثر برخورد با سنگ در درون چاه بیفتد حفر کننده ضامن است. (موسوی بجنوردی، القواعد الفقهیه، ۲، ۳۸؛ فاضل لنکرانی، القواعد الفقهیه، ۱، ۶۲) مرحوم بجنوردی در این رابطه می‌گوید: و اما الثانی، ای فیما اذا كانا مترتبین فی الوجود فحواله الضمان علی اولهما وجوداً و ذلك لان مع وجود اولهما، تحقق ما هو سبب الضمان و لا



یرفع حکمه ای کونه سبباً للضمان الا بتوسیط فعل فاعل عاقل مختار بینہ و بین التلف و المفروض انه لیس فی المقام، فلو حفر احد هما بئراً فی الطريق او فی ملک غیره بدون اذنه و رضاه فوضع بعد ذلك شخص آخر حجراً فی حافه تلك البئر فعثرت دابه بواسطه ذلك الحجر و وقعت فی تلك البئر فالضمان علی الحافر. یعنی در صورتی که اسباب به ترتیب ایجاد شده باشند ضمان بر عهده اولین سببی است که ایجاد شده است زیرا با ایجاد اولین سبب، سبب ضمان تحقق پیدا می‌کند و این حکم یعنی سببیت برای ضمان مرتفع نمی‌شود مگر این که بین این سبب و تلف، فعل فاعل مختاری واسطه شود در حالی که در مورد بحث اینچنین واسطه‌ای وجود ندارد. بنابراین اگر کسی چاهی را در معبر یا ملک دیگری بدون اذن او حفر کند و دیگری سنگی را در کنار آن قرار دهد و حیوانی با برخورد به سنگ در درون چاه بیفتد ضمان بر حفر کننده است. (القواعد الفقهیه، ۲، ۳۸) این نظریه نیز، محل اشکال است زیرا صرف ایجاد سبب، موجب ضمانت نمی‌شود بلکه ضمانت وقتی بوجود می‌آید که خسارت تحقق پیدا کند و بنا به فرض خسارت نیز بواسطه هر دو سبب بوجود آمده است و صرف تقدم حدوث یکی، موجب ترجیح آن بر دیگری نمی‌شود.

نظریه سبب اقوی در تأثیر

مرحوم کاشف الغطاء (تحریر المجله، ۳، ۱۸۳) می‌گوید: و لو اجتمع السببان یضمن باقواهما. یعنی اگر دو سبب با هم در وقوع خسارت جمع شوند سبب اقوی در تأثیر ضامن می‌باشد. به موجب این نظریه، از میان سبب‌هایی که در وقوع جنایت، سهمند سببی ضامن است که قوی‌تر از بقیه سبب‌ها است مثلاً اگر کسی به درون چاهی بیفتد که چاقویی در آن منصوب است و افتادن در چاه، به خاطر کوتاه بودن آن، به تنهایی موجب اتلاف نشود بلکه چاقو عامل اصلی اتلاف باشد حفر کننده چاه را نمی‌توان ضامن دانست بلکه قرار دهنده چاقو ضامن است چون سبب بودن آن، قوی‌تر از حفر چاه است. (نجفی، جواهر الکلام، ۴۳، ۱۴۷؛ شهید ثانی، مسالک الافهام، ۱۵، ۳۸۲؛ شرح قانون مجازات اسلامی، بخش دیات، ۱، ۴۵۳؛ مکارم شیرازی، القواعد الفقهیه، ۲، ۱۸۱) این نظریه تا اندازه‌ای، شبیه نظریه سبب متعارف و اصلی است که برخی از حقوقدانان آن را مطرح کرده‌اند به موجب این نظریه، باید بین سبب ورود ضرر و شرایطی که زمینه را برای تأثیر سبب فراهم آورده



است تفاوت گذارد تمام حوادث و شرایطی را که در وقوع ضرر دخالت داشته است نباید در زمره اسباب آن آورد حادثه‌ای سبب است که به‌طور متعارف و سیر طبیعی امور یا نوعاً منجر به ورود ضرر شود و حوادثی که نوعاً موجب تحقق ضرر نمی‌شوند و گاه بر حسب اتفاق و در نتیجه اوضاع و احوال استثنائی، باعث ایجاد ضرر می‌شوند سبب محسوب نشده و باید شرط وقوع ضرر تلقی گردد و عامل آن، مسؤول جبران خسارت وارده قرار نگیرد. بنابراین، اگر کسی، آتشی در ملک خود روشن کند که به حکم عادت، به جای دیگر سرایت نمی‌کند ولی از روی اتفاق بر اثر وزش طوفان سرایت پیدا کند ضامن نیست. (کاتوزیان، الزام‌های خارج از قرارداد، ۱، ۴۷۵) این نظریه از این لحاظ که بین شرط و سبب، تفاوت گذاشته است موجه و منطقی به نظر می‌رسد زیرا برای شناخت سبب، کافی نیست که گفته شود اگر این عامل نبود خسارت نیز وارد نمی‌شد زیرا شرایط بی‌اهمیت دعاوی، نیز مانند اسباب اصلی، همین اثر را دارد. باید بین دو مفهوم شرط و سبب، تفاوت نهاد و سیر طبیعی امور معیار منطقی این تمیز است به این معنی که، اگر عامل انجام شده به‌طور طبیعی و عادی موجب خسارت می‌شود سبب نامیده می‌شود در غیر این صورت شرط است به همین جهت در تعریف سبب گفته شده است: السبب مما يتوقع معه التلف بان يكون وجودها معه كثيراً. (کرکی، جامع المقاصد، ۲۰۷۶) لیکن از این جهت که حوادث مؤثر در ایجاد ضرر را منحصر در حادثه واحد می‌داند قابل انتقاد است زیرا ممکن است در تحقق ضرری، چند حادثه، هر یک به نحو جزئی از سبب دخالت نمایند به گونه‌ای که همه آنها چه ضعیف و چه قوی در ایجاد نتیجه دخیل باشند و اگر یکی از آنها هر چند ضعیف باشد وجود نداشته نتیجه حاصل نگردد. (حقوق جزای اسلامی ۲، ۱۹۰) مضافاً به این که ممکن است در موردی، حادثه‌ای سبب ورود ضرر شود که نوعاً سبب ورود ضرر محسوب نمی‌شود. (باریکلو، مسؤولیت مدنی، ۱۲۷)

نظریه اشتراک در ضمان یا ضمان هر دو سبب

حضرت امام (ره) ابتداءً می‌گوید در صورتی که یکی از آن دو سبب به لحاظ تأثیر مقدم بر دیگری نباشد هر دو در ضمان شریکند در غیر این صورت ضمان برعهده سببی است که مقدم در تأثیر باشد. (موسوی خمینی، تحریر الوسیله، ۲، ۱۹۳) و سپس می‌فرماید: و یحتمل قویاً اشتراکهما فی

الضمان مطلقاً. یعنی احتمال قوی وجود دارد که به صورت مطلق، خواه یکی از آن دو مقدم در تأثیر باشد یا نه، هر دو سبب در ضمان شریک باشند. سیستانی (حسینی سیستانی، منهاج الصالحین، ۲/۲۴۸) نیز می‌گوید: لو اجتمع سببان للاتلاف بفعل شخصین اشترکا فی الضمان سواء كان احد هما اسبق فی التأثير لا علی الاظهر. یعنی بنا بر قول اظهر، اگر دو سبب اتلاف توسط دو نفر با هم جمع شوند آن دو نفر در ضمان به صورت تساوی شریک خواهند بود خواه یکی از آن دو سبب به لحاظ تأثیر مقدم بر دیگری باشد یا نه. روحانی (حسینی روحانی، فقه الصادق، ۲۶/۲۳۰) نیز می‌گوید: فالضمان علیهمالان نسبه الفعل الیهما علی حد سواء، فالوجه لترجیح احد هما علی الاخر. یعنی در صورت اجتماع اسباب در وقوع خسارت، ضمان برعهده هر دو سبب است زیرا فعل زیانبار به صورت مساوی به هر دو سبب استناد دارد بنابراین دلیلی بر ترجیح یکی بر دیگری وجود ندارد. این نظریه را صاحب جواهر و محقق حلی و شهیدثانی به صورت احتمال مطرح کرده و در نهایت خود نظریه مشهور یعنی سبب مقدم در تأثیر را اشیبه و اشهر دانسته‌اند. (محقق حلی، شرایع الاسلام، ۳ و ۴/۱۰۲۸؛ نجفی، جواهر الکلام، ۴۳/۱۴۷؛ شهیدثانی، مسالک الافهام، ۱۵/۳۸۲) البته شهیدثانی و علامه حلی این نظریه را در صورتی که دو سبب هم‌زمان ایجاد شده باشد به صورت قاطع برگزیده‌اند. (شهیدثانی، مسالک الافهام، ۱۲، علامه حلی، ۱۶۴؛ علامه حلی، تذکره الفقهاء، ۲/۳۷۴)

بر اساس این نظریه، اگر کسی چاهی را در معبر عام حفر کند و دیگری در درون چاه چاقویی را نصب نماید و شخصی که در چاه سقوط کرده بر روی آن چاقو بیفتد و تلف شود تلف، منسوب به عمل هر دو سبب است. آیت‌الله خوئی ضمن انتقاد از نظریه مشهور، به‌طور قاطع، نظریه اشتراک در ضمان را پذیرفته (موسوی خوئی، تکمله منهاج الصالحین، ۱۰۶؛ موسوی خوئی، مبانی تکمله منهاج، ۲/۲۶۰) و می‌گوید: لا دلیل علی ماهو الا شهر بین الاصحاب عداما قیل: من انه یتصحب اثر السبب الاول و به یرجح علی السبب الثانی و فیه انه لا مجال للاستصحاب اصلاً حیث انه لا اثر للسبب الاول قبل السبب الثانی بل هو مستند الی کلیمهما معاً فالنتیجه: ان نسبه الضمان بالاضافه الی کلا السببین علی حد سواء فلا وجه لترجیح السابق جنایه علی اللاحق کذلک دلیلی بر قول مشهور، جز استصحاب اثر سبب اول و ترجیح آن بوسیله این استصحاب بر سبب دوم وجود ندارد در حالی که در مورد بحث مجالی برای استصحاب نیست زیرا سبب اول قبل از اثرگذاری سبب



دوم، اثری نداشته است تا استصحاب شود بلکه اثر به هر دو استناد دارد بنابراین ضمان به هر دو به‌طور مساوی نسبت داده می‌شود و دلیلی بر ترجیح سبب مقدم بر جنایت بر سبب مؤخر در آن وجود ندارد. (موسوی خوئی، مبانی تکمله المنهاج، ۲، ۲۶۰) آیت الله مکارم شیرازی نیز مسأله را به دو صورت تقسیم کرده و می‌گوید: گاهی هر کدام از دو سبب، به تنهایی علت مستقل تلف نیستند و هر دو با هم، مؤثر در تلف می‌باشند مانند این که چاه، کم عمق و چاقو، کند باشد که در این صورت هر دو سبب، شریک در ضمان هستند و گاهی هر کدام از این دو سبب یعنی چاه و چاقو، علت مستقل تلف می‌باشند که در این صورت نیز هر دو سبب به دلیل استناد تلف به آنها ضامن هستند. عبارت وی چنین است: و الظاهر ان الضمان علیهما اذا كان الاستناد الیهما كما هو كذلك اذا كان کل واحد عدواناً من دون فرق بین المتقدم والمتأخر او المتقارنین والعمده فیہ ما عرفت من صحه الاستناد الیهما جمعاً. (مکارم شیرازی، القواعد الفقهیه، ۲، ۱۸۱) این نظریه را تحت عنوان نظریه تداخل حوادث نیز مطرح کرده‌اند بر مبنای این نظریه، هر یک از حوادثی که در تحقق ضرر به نحو سببیت دخالت داشته‌اند را باید جزء سبب تلقی نمود و مجموع آن را سبب واحد محسوب کرد این نظریه، بر این توجیه مبتنی است که هر چند هریک از این حوادث، اگر به تنهایی محقق شود سبب ورود زیان می‌گردد ولی در مواردی که چند حادثه با هم موجب تحقق ضرر می‌شوند و دخالت آن نیز به نحو سببیت نه شرطیت است عرف، تمام حوادث دخیل در ایجاد ضرر را سبب واحد تلقی می‌نماید و تمام عاملین آن، مسؤول جبران خسارت وارده می‌باشند. (باریکلو، مسؤولیت مدنی، ۱۳۰)

این نظریه، با نظریه برابری اسباب و شرایط که برخی از حقوقدانان آن را مطرح کرده‌اند شبیه است بر مبنای این نظریه، نباید بین اسباب و شرایطی که زیان را به‌بار آورده است امتیاز گذارد زیرا بنا به فرض، هیچ‌یک از آنها به تنهایی برای ایجاد ضرر کافی نیست و وجود همه نیز، ضرورت دارد هر شرطی به شرایط دیگر، اعطای سببیت می‌کند و باعث می‌شود تا آنها حادثه زیانبار را بوجود آورند و بین هر عاملی، خواه دور یا نزدیک، با ضرر رابطه سببیت موجود است بنابراین تمام عوامل و حوادث مؤثر در پیدایش ضرر، اعم از این که به نحو شرط و مقتضی دخالت نموده یا به نحو سبب و علت دخالت کرده باشند باید به عنوان سبب حادثه تلقی شوند وجه این

نظریه این است که چون تمام حوادث در بوجود آمدن ضرر دخالت داشته‌اند ولو به نحو شرطیت، سبب قضائی پیدایش حادثه تلقی می‌شوند و ترجیح یکی بر دیگری، ترجیح بلا مرجح و بدون دلیل است. بنابراین باید تمام حوادث دخیل در ایجاد ضرر، به‌طور مساوی، مسؤول جبران خسارت وارده محسوب گردند. (کاتوزیان، الزام‌های خارج از قرارداد، ۴۶۴، ۱) لیکن علی‌رغم شباهت، با آن یکی نیست زیرا در نظریه اشتراک در ضمان، شرط در عداد علت‌ها قرار نمی‌گیرد در حالی که در نظریه برابری اسباب و شرایط، تمامی عواملی که در تحقق جرم مدخلیت دارند مسؤولند و این عوامل ممکن است شرط یا سبب یا علت نامیده شوند. (شرح قانون مجازات اسلامی، بخش دیات، ۴۶۱، ۱)

به همین دلیل نظریه برابری اسباب و شرایط، از جهاتی قابل مناقشه است زیرا اولاً در این نظریه بین سبب و شرط تفاوت و تمایزی لحاظ نشده است درحالی که عرفاً اختلاف بین سبب و شرط و مقتضی مسلم است مثلاً چگونه می‌توان در یک حادثه آتش سوزی، قابلیت سوختن کالای سوخته را به عنوان یکی از اسباب بروز حادثه تلقی نمود ثانیاً اگر تمام حوادث دخیل در وقوع ضرر به عنوان سبب قضائی تلقی شود این راه تا بی‌نهایت ادامه خواهد داشت زیرا در وقوع هر حادثه‌ای، حادثه دیگر مؤثر است و از پس هر شرطی، شرطی دیگر وجود دارد در نتیجه بر مبنای این نظریه، در عمل، نمی‌توان سبب ورود ضرر را از بین حوادث متعدد معین نمود. (باریکلو، مسؤولیت مدنی، ۱۲۶) و به تعبیر برخی، اثبات برابری اسباب شرکت کننده در ایجاد ضمان، موجب لوث مسؤولیت می‌گردد زیرا در همه موارد زیان‌های مالی وارد شده، می‌توان در کنار موجبات ضمان، عواملی را یافت که بدون آنها، عامل مؤثر در ضمان، هرگز دارای سببیت تام و مؤثر نمی‌گشت و حتی در تمامی موارد موجبات ضمان می‌توان گفت که بدون اعطای قدرت، حیات، اراده، بینایی و هوش از جانب خداوند، فعل مقصر یا فعل نامشروع اتفاق نمی‌افتد و نتیجه آن که، خداوند با همه عوامل و موجبات ضمان، مسؤولیت برابر دارد و اگر شرایط و اسباب غیر اختیاری را که در تأثیر موجبات ضمان، مشارکت مؤثر دارند در نظر بگیریم ناگزیر از اعاده دادرسی‌های دوران قرون وسطایی می‌شویم که گاه، حشرات در این دادگاه‌ها محکوم می‌شدند. (عمیدزنجانی، موجبات ضمان، ۸۹) ثالثاً همه اسباب و شرایط در ورود ضرر سهم برابر ندارند. (وقایع حقوقی، ۶۵)



قول مختار (نظریه استناد عرفی تلف)

با توجه به این که نظریات مطرح شده قبلی با اشکالاتی مواجه است و هیچ کدام از این نظرات را نمی توان به عنوان نظریه کامل و جامع تلقی نموده و آن را در تمامی موارد دخالت اسباب متعدد زینبار در ورود ضرر اعمال کرد. این سؤال مطرح می شود که آیا می توان مبنایی را یافت که در تمامی مصادیق اجتماع اسباب ملاک تعیین مسؤؤل از بین اسباب باشد؟ به نظر می رسد به لحاظ این که مسأله اجتماع اسباب از صغریات قاعده اتلاف و تسبیب است مبنای مسؤولیت در این مسأله همان مبنای مسؤولیت در اتلاف و تسبیب باشد بنابراین ابتدا باید مبنای مسؤولیت در اتلاف و تسبیب مشخص شود.

نظر به این که در ضمان ناشی از اتلاف و تسبیب، علم به موضوع و حکم شرط نیست و برای وجود آمدن مسؤولیت جبران خسارت لازم نیست که مباشر یا سبب علم داشته باشد به این که عمل او موجب زیان می شود و یا بداند که عمل زیان آور او موجب مسؤولیت می باشد. (مکارم شیرازی، القواعد الفقهیه، ۲، ۱۶۷؛ زحیلی، الفقه الاسلامی و ادلته، ۶، ۴۸۳؛ تحریرالمجله، ۳، ۱۷۷؛ اردبیلی، مجمع الفائده والبرهان، ۱۰، ۴۹۶؛ فاضل لنکرانی، القواعد الفقهیه، ۱، ۵۷) و نیز با توجه به این که در ضمان ناشی از اتلاف و تسبیب، عمد و قصد شرط نیست. (مکارم شیرازی، القواعد الفقهیه، ۲، ۱۸۱؛ فاضل لنکرانی، القواعد الفقهیه، ۱، ۴۸؛ زحیلی، الفقه الاسلامی و ادلته، ۶، ۴۸۳؛ تحریرالمجله، ۳، ۱۷۷؛ اردبیلی، مجمع الفائده والبرهان، ۱۰، ۴۹۵) و نظریه این که هر چند برخی از فقها (خوانساری، جامع المدارک، ۵، ۲۰۷؛ سرخسی، المبسوط، ۱۱، ۵۴؛ تحریرالمجله، ۳، ۱۸۴ و ۱، ۲۰۳؛ زحیلی، الفقه الاسلامی و ادلته، ۷، ۵۶۴ و ۶، ۴۸۳؛ رشتی، الغصب، ۳۱؛ کاسانی، بدائع الصنائع، ۷، ۲۷۲) تقصیر را در ضمان ناشی از تسبیب شرط دانسته و برخی (کرکی، جامع المقاصد، ۶، ۲۰۷؛ حلی، قواعد الاحکام، ۲، ۲۲۱) قابل پیش بینی بودن ضرر را در تعریف تسبیب ذکر کرده اند ولی ملاک و معیار آن نوعی بوده نه شخصی، و آن هم موضوعیت نداشته و به منظور احراز رابطه سببیت مؤثر می باشد، مشخص می گردد که مبنای ضمان در تمامی اقسام اتلاف از جمله تسبیب، استناد عرفی تلف به عامل آن بوده و صرف احراز رابطه علیت یا سببیت بین فعل شخص و زیان موجب ضمان می باشد. مرحوم کاشف الغطاء در این زمینه می گوید: و علی کل حال فالجمع موجب للضمان و الماک صحه اسناد

الاتلاف اليه عرفاً. یعنی در هر حال، همه اقسام اتلاف موجب ضمان است و ملاک و معیار آن هم این است که استناد اتلاف به آن عرفاً صحیح باشد. (کاشف الغطاء، تحریر المجله، ۳، ۱۷۶)

صاحب عناوین نیز می‌گوید: فالمدار علی صدق المتلف عرفاً و تحدید هم بالمباشر و السبب و نحو ذلك انما هو لضبط ما يصدق عليه العرف و الا لم يدل دليل على المباشرة و التسبب و تقديم احدهما على الآخر عند الاجتماع، فینبغی ان يجعل المعيار الصدق العرفی، فربما يصدق على المباشر دون السبب و ربما يصدق عليهما معاً و ربما يصدق على السبب دون المباشر و قس على ذلك تراسی سلسله الاسباب و المباشرين. یعنی ملاک، صدق عرفی تلف است و این که فقه‌ها، اتلاف کننده را گاه مباشر و گاه سبب نامیده‌اند برای ایجاد ضابطه‌ای است که دانسته شود به موجب چه ضابطه‌ای عرف کسی را ضامن می‌داند و گرنه شرعاً دلیلی بر مباشرت و تسبیب و مقدم بودن یکی از آن دو بر دیگری در صورت اجتماع وجود ندارد. بنابراین باید معیار را صدق عرفی تلف دانست و عرف گاهی تلف را به مباشر و گاهی به سبب و گاهی به هر دو نسبت می‌دهد و در مسأله اجتماع اسباب و مباشرین نیز وضع بر همین منوال است. (حسینی، العناوین، ۲، ۴۳۵)

مکارم شیرازی نیز می‌گوید: و المعیار فی کل حال علی الاسناد عرفاً سواء كان من قبيل السبب او المباشر او غیرهما. یعنی در هر حال، معیار و ملاک مسؤولیت، استناد عرفی تلف به فعل شخص است خواه از قبیل سبب یا مباشرت یا غیر این دو باشد. (مکارم شیرازی، القواعد الفقیهیه، ۲، ۱۸۰)

حال به نظر می‌رسد با توجه به این که مبنای مسؤولیت در اتلاف و تسبیب، استناد عرفی تلف به عامل است در مورد اجتماع اسباب نیز مبنای مسؤولیت استناد عرفی تلف است و در صورتی که عرفاً تلف به هر دو استناد داشته باشد هر دو ضامن هستند و در موردی که تلف به یکی از آن دو استناد داشته باشد فقط همان سبب مسؤول خواهد بود (حسینی، العناوین، ۲، ۴۳۵) و نظریه‌های مطرح شده فقط می‌توانند در احراز این رابطه سببیت مؤثر باشند. انصاری (الموسوعه الفقیهیه المیسره، ۱، ۲۲۰) در این زمینه می‌گوید: ان الضمان یکون علی من ینسب اليه الاتلاف عرفاً سواء كان السبب او المباشر او السببان. یعنی ضمان بر عهده کسی است که عرفاً اتلاف به او نسبت داده می‌شود خواه سبب یا مباشر یا دو سبب باشد.



نتیجه گیری

به طور خلاصه، در صورتی که دو یا چند سبب در ایجاد خسارت جمع شوند فقها در مورد این که کدام سبب ضامن است و مبنای مسؤولیت مدنی ناشی از اجتماع اسباب چیست؟ اختلاف نظر داشته و نظریه های متفاوتی از جمله نظریه سبب مقدم در تأثیر، نظریه سبب مؤخر در حدوث، نظریه مقدم در ایجاد، نظریه سبب اقوی در تأثیر و نظریه برابری اسباب ارائه داده اند که با بررسی های به عمل آمده و نقد و بررسی این نظرات مشخص می شود هیچ کدام از نظریه ها نمی تواند به تنهایی توجیه کننده مسؤولیت مدنی در تمامی مصادیق اجتماع اسباب باشد بلکه به نظر می رسد از آنجایی که مبنای مسؤولیت مدنی ناشی از اتلاف و تسبیب استناد عرفی تلف به فعل زیانبار است در صورت اجتماع چند سبب در وقوع خسارت نیز مبنای مسؤولیت، استناد عرفی تلف باشد و بر این اساس در صورتی که تلف عرفاً به یکی از آن اسباب استناد داشته باشد همان سبب مسؤول بوده و در موردی که خسارت عرفاً به همه اسباب مستند باشد همه مسؤولیت خواهند داشت که این نظریه تحت عنوان «نظریه استناد عرفی تلف» شناخته می شود.

فهرست منابع:

- ۱) ابن براج، عبد العزیز، **المهذب**، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۰۶ هـ.ق.
- ۲) ابن قدامه، عبد الرحمن بن ابی عمر محمد بن احمد، **الشرح الکبیر علی متن المقنع**، دارالکتاب العربی للنشر و التوزیع.
- ۳) ابن قدامه، عبد الله بن احمد بن محمد، **المغنی**، دارالکتاب العربی للنشر و التوزیع.
- ۴) اردبیلی (مقدس اردبیلی)، احمد، **مجمع الفائدة و البرهان فی شرح ارشاد الاذهان**، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۶ هـ، چاپ اول.
- ۵) انصاری، شیخ محمد علی، **الموسوعه الفقہیہ المیسره**، مجمع الفکر الاسلامی، ۱۴۱۵ هـ چاپ اول.
- ۶) باریکلو، علیرضا، **مسؤولیت مدنی**، نشر میزان، ۱۳۸۵، چاپ اول.
- ۷) جزائری، سید عبد الله بن نعمه الله، **التحفه السنیه فی شرح نخبه المحسنیه**، خطی، نسخ ۲۷ سطری، سال تحریر ۱۱۷۰.
- ۸) حسینی روحانی، سید محمد صادق، **فقه الصادق (ع)**، مؤسسه دارالکتاب - قم، ۱۴۱۴ هـ.ق، چاپ سوم.

- ۹) حسینی روحانی، سید محمد صادق، **زبدۃ الاصول**، انتشارات مدرسه امام صادق (ع)، ۱۴۱۲ هـ ق، چاپ اول.
- ۱۰) حسینی سیستانی، سید علی، **منہاج الصالحین**، ۱۴۱۳ هـ
- ۱۱) حسینی عاملی، سید محمد جواد، **مفتاح الکرامہ فی شرح قواعد العلامہ**، مؤسسہ نشر اسلامی، ۱۴۲۸ هـ ق، چاپ اول.
- ۱۲) حسینی مراغی، سید میر عبد الفتاح، **العناوین**، مؤسسہ النشر الاسلامی، ۱۴۲۵ هـ ق، چاپ دوم.
- ۱۳) حلی (علامہ حلی)، حسن بن یوسف بن مطہر، **ارشاد الاذہان الی احکام الایمان**، مؤسسہ نشر اسلامی، ۱۴۱۰ هـ ق، چاپ اول.
- ۱۴) _____، **تحریر الاحکام**، مؤسسہ آل البيت (ع) للطباعہ و النشر، بی تا.
- ۱۵) _____، **تذکرہ الفقہا**، منشورات المکتبہ المرتضویہ لاحیاء الآثار الجعفریہ، بی تا.
- ۱۶) _____، **قواعد الاحکام فی معرفہ الحلال و الحرام**، مؤسسہ نشر اسلامی، ۱۴۱۹ هـ ق، چاپ اول.
- ۱۷) حلی (محقق حلی)، ابوالقاسم نجم الدین جعفر بن حسن، **شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام**، انتشارات استقلال، ۱۹۸۳ م ۱۴۰۳ هـ ق، چاپ سوم.
- ۱۸) حلی (محقق حلی)، ابوالقاسم نجم الدین جعفر بن حسن، **المختصر النافع فی فقہ الامامیہ**، دارالکتاب العربی بمصر، بی تا.
- ۱۹) خوانساری، حاج سید احمد، **جامع المدارک فی شرح المختصر النافع**، مکتبہ الصدوق - تہران، ۱۴۰۵ هـ ق، چاپ دوم.
- ۲۰) رشتی، حاج میرزا حبیب اللہ، **الغصب**، چاپ سنگی، بی تا.
- ۲۱) زحیلی، وہبہ، **الفقہ الاسلامی و ادلتہ**، نشر احسان - تہران، ۱۴۲۷ هـ ق - ۲۰۰۶ م، چاپ سوم.
- ۲۲) زراعت، عباس، **شرح قانون مجازات اسلامی**، بخش دیات، انتشارات ققنوس، ۱۳۸۱، چاپ سوم.
- ۲۳) سبزواری، محمد باقر بن محمد مؤمن، **کفایہ الاحکام**، مرکز نشر اصفہان بازار مدرسه صدر مہدوی، بی تا.
- ۲۴) سرخسی، شمس الدین، **المبسوط**، دارالمعرفہ بیروت - لبنان، بی تا.
- ۲۵) شربینی خطیب، شیخ محمد، **مغنی المحتاج الی معرفہ معانی الفاظ المنہاج**، شرکہ مکتبہ و مطبعہ مصطفی البابی الحلبی و اولادہ بمصر، ۱۳۷۷ هـ - ۱۹۵۸ م.
- ۲۶) شہید اول، شیخ شمس الدین محمد بن مکی العاملی، **الدروس الشرعیہ فی فقہ الامامیہ**.



- مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۴ هـ چاپ اول.
- (۲۷) شهید اول، شیخ شمس الدین محمد بن مکی العاملی، **اللمعه الدمشقیه**، نشر یلدا، ۱۴۱۱ هـ ق، ۱۹۹۱ م، چاپ اول.
- (۲۸) شهید ثانی، زین الدین بن علی العاملی، **الروضه البهبهه فی شرح اللمعه الدمشقیه**، مکتبه آیت الله العظمی المرعشی النجفی - قم، بی تا.
- (۲۹) _____، **مسالك الافهام الی تنقیح شرایع الاسلام**، مؤسسه معارف اسلامی، ۱۴۱۶ هـ ق، چاپ اول.
- (۳۰) طباطبائی، سید علی، **ریاض المسائل**، مؤسسه آل البيت (ع) للطباعه و النشر، ۱۴۰۴ هـ ق.
- (۳۱) طوسی (شیخ الطائفه)، ابی جعفر محمد بن حسن، **المبسوط فی فقه الامامیه**، المکتبه المرتضویه لاحیاء الآثار الجعفریه، چاپ حیدری، ۱۳۵۱ ش.
- (۳۲) عاملی (شیخ بهائی)، شیخ بهاء الدین، **الجامع العباسی**، مؤسسه انتشارات فراهانی، بی تا.
- (۳۳) عمید زنجانی، عباسعلی، **موجبات ضمان** (درآمدی بر مسؤولیت مدنی و اسباب و آثار آن در فقه اسلامی)، نشر میزان، ۱۳۸۲، چاپ اول.
- (۳۴) عوده، عبد القادر، **التشريع الجنائی الاسلامی (حقوق جزای اسلامی)**، **تحقیق و تطبیق عباس شیری**، نشر میزان، ۱۳۷۳، چاپ اول.
- (۳۵) فاضل لنکرانی، محمد جواد، **القواعد الفقهیة**، مرکز فقه الاثمه الاطهار (ع)، ۱۴۲۵ هـ چاپ دوم.
- (۳۶) فاضل هندی، بهاء الدین محمد بن حسن بن محمد اصفهانی، **کشف اللتام**، مکتبه السید المرعشی النجفی، ۱۴۰۵ هـ ق.
- (۳۷) فیض، علیرضا، **مقارنه و تطبیق در حقوق جزای عمومی اسلام**، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۹، چاپ دوم.
- (۳۸) کاتوزیان، ناصر، **الزامهای خارج از قرارداد (ضمان قهری، مسؤولیت مدنی)**، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۸۵، چاپ پنجم.
- (۳۹) _____، **دوره مقدماتی حقوق مدنی (و قایع حقوقی)**، نشر یلدا، ۱۳۷۱، چاپ اول.
- (۴۰) کاسانی حنفی، علاء الدین ابی بکر بن مسعود، **بدائع الصنائع فی ترتیب الشرایع**، المکتبه الحبیبه - پاکستان، ۱۴۰۹ هـ - ۱۹۸۹ م، چاپ اول.

- (۴۱) کاشف الغطاء، محمد حسين، **تحرير المجله**، المجمع العالمی للتقريب بين المذاهب الاسلاميه ، ۱۴۲۵ هـق - ۲۰۰۴م، چاپ اول.
- (۴۲) کرکی (محقق ثانی)، شیخ علی بن حسین، **جامع المقاصد فی شرح القواعد**، مؤسسہ آل البيت (ع) لاحیاء التراث - قم ، ۱۴۱۰ هـ چاپ اول.
- (۴۳) محقق داماد، سید مصطفی، **قواعد فقه**، مرکز نشر علوم اسلامی ، ۱۳۷۳، چاپ چهارم.
- (۴۴) محمدی، ابوالحسن، **قواعد فقه**، نشر یلدا ، ۱۳۷۳، چاپ اول.
- (۴۵) مکارم شیرازی، ناصر، **القواعد الفقهیه**، مدرسه الامام علی بن ابی طالب (ع) ، ۱۴۲۵ هـ چاپ اول.
- (۴۶) موسوی بجنوردی، سید میرزا حسن، **القواعد الفقهیه**، مطبعه الآداب فی النجف الاشرف، ۱۳۹۱ هـ ۱۹۷۱م
- (۴۷) موسوی خمینی، سید روح الله، **تحریر الوسیله**، مطبعه الآداب - النجف الاشرف ، ۱۳۹۰، چاپ دوم.
- (۴۸) موسوی خوئی، سید ابوالقاسم، **تکمله منهج الصالحین فی احکام القضاء و الشهادات و الحدود و القصاص و الديات**، بی تا.
- (۴۹) _____، **مبانی تکمله المنهاج**، مطبعه العلمیه بقم المقدسه ، ۱۳۹۶ هـ چاپ دوم.
- (۵۰) نجفی، شیخ محمد حسن، **جواهر الکلام**، دار الکتب الاسلامیه ، ۱۳۶۲، چاپ دوم.
- (۵۱) واعظ حسینی بهسودی، سید محمد سرور، **مصباح الاصول**، تقریرات بحث آیه الله سید ابوالقاسم موسوی خوئی، انتشارات مکتبه داوری قم ، ۱۴۱۷ هـ ق، چاپ پنجم.

